

سبک زندگی و نگرش‌های تقدیرگرایانه

محمد مهدی رحمتی^۱، لیلا کریم زاده^۲، سعید کبیری^۳ و سعادت بخشی^۴

چکیده

تحقیق حاضر باهدف بررسی تأثیر سبک زندگی بر نگرش‌های تقدیرگرایانه در میان دانشجویان دانشگاه گیلان انجام شده است. اهداف این پژوهش عبارت‌اند از: برآورد میزان تقدیرگرایی در میان دانشجویان و تحلیل نگرش‌های تقدیرگرایانه با توجه به موقعیت اقتصادی و فرهنگی آن‌ها. روش تحقیق این پژوهش به صورت تلفیقی است، یعنی ابتدا داده‌ها به صورت پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه جمع‌آوری و سپس برای تکمیل پژوهش با چند نفر از پاسخگویان، که نمونه‌های معرف به شمار می‌آیند، مصاحبه عمیق صورت گرفته است. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانشجویان دانشگاه گیلان در سال ۱۳۹۰ تشکیل می‌دهند که با حجم نمونه ۴۰۰ نفر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در این پژوهش به مطالعه تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سرمایه‌های اقتصادی، رشته‌ی تحصیلی، سرمایه‌ی فرهنگی، جنس و مدیریت بدن بر میزان تقدیرگرایی پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که بین متغیرهای سرمایه فرهنگی، مدیریت بدن و رشته‌ی تحصیلی با میزان تقدیرگرایی رابطه وجود دارد.

واژگان کلیدی: تقدیرگرایی، سبک زندگی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، مدیریت بدن

۱- دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان. mahdi.rahmati@gmail.com

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران

۴- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان

تقدیرگرایی^۱ باور به تأثیر یک قدرت مافوق بشری یا نیروهای بیرونی مثل شانس در زندگی است (کوهن، ۲۰۰۷) که طبق آن فرد تقدیرگرا همه‌ی پدیده‌ها را در حیات اجتماعی خویش به کارکرد نیروها و عوامل ماوراءالطبیعه و متافیزیکی نسبت می‌دهد، و این نیروها را در همه‌ی اوضاع و احوال ناظر بر احوال و کردار خود می‌داند. این باور بخشی از قلمرو فرهنگ‌عامه است و در نقطه مقابل خردگرایی یا تدبیرگرایی قرار می‌گیرد. «فرد خردگرا معتقد است که قادر به تغییر سرنوشت خود است. اما در سرنوشت‌گرایی مفرط همه‌ی امور و پدیده‌ها در زندگی فرد مبتنی بر شانس و اقبال و سرنوشت است، به‌گونه‌ای که فرد هیچ نقشی در بسیاری از امور زندگی خود ندارد و به‌عنوان کنشگری منفعل و بی‌اراده تابع نیروهایی است که او را در فکر و رفتار هدایت می‌کنند» (مقصودی و حسنی؛ ۱۳۸۶: ۲۰). همچنین تقدیرگرایی را می‌توان به‌عنوان نتیجه‌ی همگرایی با یک چرخه‌ی روان‌شناختی پیچیده‌ای که توسط ادراک‌هایی مثل یأس، بی‌ارزشی، بی‌معنایی، ناتوانی و ناامیدی اجتماعی ایجاد می‌شود، تعریف کرد (وست، ۱۹۹۳، به نقل از فیلیس و مورگان، ۲۰۰۸).

در مکاتب جامعه‌شناسی، به‌ویژه در مکتب کارکردگرایی، پارادایم واقعیت اجتماعی به تقدیرگرایی به‌عنوان یک باور گروهی و عمدتاً به‌مثابه واقعیتی اجتماعی نگریسته شده است که فرد را در رفتار اجتماعی هدایت می‌کند و به او در زندگی جمعی خط، جهت، روش و منش می‌دهد. مطالعات متعددی در نیم‌قرن گذشته و عمدتاً در جوامع غربی و صنعتی به‌طور اخص به بررسی عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی و نیز روابط میان تقدیرگرایی و برخی متغیرهای روانی اجتماعی پرداخته‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۴: ۳-۴). باآنکه ممکن است مبالغه‌آمیز به نظر برسد اما با اطمینان می‌توان گفت که هیچ‌گونه فرهنگ غیر جدید را نمی‌توان یافت که مفاهیم سرنوشت و تقدیر را به‌نوعی در بطن فلسفه‌ی خاص خود نگنجانده باشد. در این نوع از فرهنگ‌ها جهان را همچون گردبادی از رویدادهای بدون جهت در نظر نمی‌گیرند که تنها عوامل انتظام بخش آن قوانین طبیعی و موجودات انسانی باشد. به‌زعم آن‌ها، در ذات جهان وجود شکل و قالبی وجود دارد که زندگی افراد را به رخدادهای کیهانی مرتبط می‌سازد. سرنوشت هر انسان به مفهوم جهتی که زندگی او باید در پیش گیرد، با تقدیری که برای او رقم‌زده‌اند و با آنچه آینده در دل خود نهفته است، مشخص می‌گردد. در اندیشه یونانی، تقدیر (moira) پیام‌آور نیستی و مرگ بود و آن را قدرتی عظیم می‌پنداشتند که بسی کهن‌سال‌تر از کهن‌سال‌ترین خدایان بود (گیدنز، ۱۳۸۳: ۸-۱۵۷).

فرهنگ قضا و قدری سیر امور اجتماعی را از حد تصرف خود خارج می‌بیند و معمولاً از کل مسئولیت فردی و اجتماعی دست می‌کشد و اداره امور اجتماع را به دست عوامل ماورایی وامی‌گذارد (رضا قلی، ۱۳۷۷: ۲۸). این طرز تلقی از سرنوشت جزو باورهای اعتقادی انسان محسوب می‌شود. به‌بیان دیگر، اعتقاد یا عدم

^۱-fatalism

اعتقاد به قضا و قدر، بخشی از فرهنگ اعتقادی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد (پشنگ؛ ۱۳۷۷: ۳). این مجموعه باورها به‌رغم تقابل با نگرش امروزی، هنوز در ساختار جامعه ایران از بین نرفته است، اعتقاداتی که افراد در مورد خوش‌شانسی یا بدشانسی خود و دیگران دارند، خارج از یک مکانیسم علی به بخت و اقبال خویش ارجاعشان می‌دهند. این نمونه باورها از جمله باورهایی هستند که در سطح گسترده در اغلب جوامع بشری حضور دارند هرچند که همه افراد به یک نسبت به همه آن‌ها معتقد نیستند و اعتقادات افراد از پذیرش کامل تا بی‌اعتقادی به این اندیشه‌ها به‌صورت یک طیف متغیر است (رفیعی، ۱۳۸۲: ۳-۲).

مطالعات صورت گرفته در مورد عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری باورهای تقدیرگرایانه حاکی از آن‌اند که این پدیده با عامل‌های متعددی مانند پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سبک زندگی و سرمایه فرهنگی مرتبط است (لویس، ۱۹۶۱، کوهن، ۱۹۷۲، ۱۹۷۴؛ ویتون، ۱۹۸۰). به‌عنوان مثال، مطالعات مختلف نشان داده‌اند که افراد طبقات پایین جامعه بیش از افراد با طبقات بالا از رویکردهای تقدیرگرایانه برخوردار هستند (ساویج و همکاران، ۲۰۱۳؛ احسانی و حسینی، ۲۰۱۵؛ ایستر و بانرجی، ۲۰۰۷؛ روز و همکاران، ۱۹۸۳؛ باتل و راتر، ۱۹۶۳؛ زیکوتسکی و همکاران، ۱۹۷۱؛ واتسون، ۱۹۷۱، ویتون، ۱۹۸۰). به‌عبارت‌دیگر، افرادی با پیش‌زمینه اقتصادی و اجتماعی پایین به‌واسطه تجربه‌های مکرر خود در محیط اجتماعی می‌آموزند که فرصت‌های محدودی داشته، تلاش‌های آن‌ها نتیجه‌چندانی به همراه نداشته، و نمی‌توانند به موفقیتی دست یابند (برنارد و همکاران، ۲۰۱۱). این قبیل افراد به‌تدریج به این نتیجه می‌رسند که افراد قدرتمند و طبقات اقتصادی-فرهنگی بالا و نیز نیروهای غیرقابل‌کنترل بر زندگی آن‌ها مسلط هستند (ایستر و بانرجی، ۲۰۰۷). این باورها به‌احتمال‌زیاد در زندگی روزمره آنان و قرار گرفتن در موقعیت‌های مشابه بازتولید و تقویت می‌گردد (احسانی و حسینی، ۲۰۱۵). در نتیجه با استمرار تجارب ناکام در زندگی فردی و اجتماعی، افراد طبقات پایین جامعه درمی‌یابند که کنش‌های آن‌ها به نتایج دلخواه و موفق نمی‌انجامد (فیل و استات، ۱۹۸۷). لذا، قرار گرفتن فرد در طبقات پایین جامعه و سرمایه اقتصادی، فرهنگی پایین منجر به شکل‌گیری نگرش‌های تقدیرگرایانه‌ی ناشی از عادت‌واره و سبک زندگی این گروه می‌گردد (ساویج و همکاران، ۲۰۱۳).

مروری بر مطالعات پیشین و مبانی تجربی در موضوع نشان می‌دهد که در جوامعی نظیر ایران، تقدیرگرایی خصوصاً از نظر رابطه آن با متغیرهای اجتماعی کمتر مورد تحقیق تجربی قرار گرفته است. با این حال، با کمی دقت می‌توان نگرش‌های تقدیرگرایانه را در سبک زندگی^۱ افراد مشاهده کرد.

مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی است که اخیراً بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم ابتدا به‌عنوان شاخصی برای سنجش طبقه اجتماعی وارد جامعه‌شناسی شد، اما در جامعه‌شناسی معاصر مفهوم سبک زندگی بار دیگر نه به‌عنوان شاخصی برای سنجش مفهوم طبقه، بلکه به‌عنوان مفهوم مستقلی که نشانگر رویکرد تحلیلی تازه‌ای به مبحث قشربندی و تمایزات و تحرک اجتماعی است مطرح شد

^۱ -life style

(چاوشیان و ابادری، ۱۳۸۱: ۱۰). امروزه دیگر مفهوم «طبقه»^۱ که برای مدتی طولانی اصل طلایی تبیین‌های اجتماعی بود تدریجاً سودمندی و کارایی خود را ازدست داده است. یافتن روابط قطعی میان تحصیلات و مشاغل و درآمدها و نگرش‌های افراد روزبه‌روز دشوارتر می‌شود. برخی از نخبگان قدرت فاقد مالکیت و یقه‌سفیدان مرفه‌تر از یقه آبی‌ها هستند، خطوط تحرک اجتماعی بر مبنای خاستگاه‌های طبقاتی قابل پیش‌بینی نیست و منزلت شغلی گاهی اختلاف زیادی با درآمد و تحصیلات یا قدرت نشان می‌دهد (پاکولسکی و واترز، به نقل از چاوشیان و ارمکی، ۱۳۸۱). با توجه به این چرخش می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که مفهوم سبک زندگی به‌عنوان یکی از معدود شیوه‌های ابتکاری برای توسعه آینده مطالعات جامعه-شناختی است (جی ویل، ۲۰۰۱: ۳۶۸).

با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان سبک زندگی را شامل اموری دانست که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و غیرمادی او مربوط می‌شود: اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی هستند و رفتار بیرونی (اعم از اعمال هشیارانه و غیر هشیارانه، حالات و وضعیت جسمی) وضع‌ها (موقعیت‌های) اجتماعی و دارایی‌ها که اموری عینی می‌باشند. سبک زندگی همه حوزه‌های رفتاری و وضعیت‌های اجتماعی، دارایی‌ها را شامل می‌شود. سبک زندگی عین تک‌تک رفتار بیرونی، درونی یا دارایی‌ها، نیست، بلکه دلالت بر مجموعه‌ای از آن‌ها می‌کند. دوم، در بعضی موارد سبک زندگی الگوی همگرا و کلیتی انتزاعی از این رفتار و دارایی‌ها در نظر گرفته شده است. مهم‌ترین ویژگی سبک زندگی این است که حول محور گرایش‌ها (تمایلات، ترجیح‌ها) یا ذوق و سلیقه قرار دارد؛ به عبارت دیگر، سبک زندگی الگو یا مجموعه‌ای از رفتار و دارایی‌هایی است که ناشی از سلیقه است. همچنین، سبک زندگی «یکی از مفاهیم رایج در علوم اجتماعی است، که برخی براین باوراند که این مفهوم قابلیت جایگزینی به‌جای بسیاری از مفاهیم را دارد؛ و می‌تواند با دقت بیشتری در مورد حقیقت پیچیده‌ی کنش‌ها و چشم اندازه‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه مدرن اظهارنظر کند» (ملاپناه، ۲۰۱۳: ۳۶۱).

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به پرسش است که میزان نگرش‌های تقدیرگرایانه در بین دانشجویان دانشگاه گیلان چقدر است؟ و نگرش‌های تقدیرگرایانه تا چه حد به سبک زندگی دانشجویان بستگی دارد؟

چارچوب نظری

منسجم‌ترین دیدگاه درباره مفهوم سبک زندگی و مصرف فرهنگی توسط بوردیو بیان شده است. بوردیو در کتاب تمایز خود، مصرف را مهم‌ترین عنصر دنیای مدرن در نظر می‌گیرد. به باور وی، گروه‌های زیردست و فرادست طبقه متوسط درگیر مبارزه‌ای آرام برای هویت، ارزش و موقعیت اجتماعی خویش هستند و مصرف ابزاری برای تولید فرهنگی و مشروعیت‌سازی و مبارزه در فضای اجتماعی است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۴۴). بوردیو

¹-class

با مفاهیم میدان، سرمایه، عادت‌واره، ذائقه، طبقه و پاره طبقه سعی در تعریف مفهوم سبک زندگی دارد. این مفاهیم جامعه را به‌عنوان فضای اجتماعی بازنمایی می‌کنند، که در آن عامل‌ها و گروه‌های اجتماعی بر اساس حجم و میزان سرمایه‌ها با افراد دیگر اشتراک‌های می‌یابند و با برخی دیگر فاصله پیدا می‌کنند. فضای اجتماعی بر مبنای سرمایه ساخته می‌شود. افرادی که در فضای اجتماعی مشابهی قرار می‌گیرند، عادت‌واره-ها، ذائقه‌ها و سبک‌های زندگی مشابهی پیدا می‌کنند. «بورديو با نقد مفهوم طبقه که با مارکس شروع و توسط وبر اصلاح‌شده بود و عمدتاً به موقعیت فرد در نظام تولید اشاره داشت، ناکارآمدی این الگو را برای جوامع فرهنگی و مصرفی معاصر نشان داد و الگوی سبک زندگی مبتنی بر مصرف با سرمایه‌های گوناگون را ارائه کرد» (رحمتی و بخشی، ۱۳۹۲: ۲۸۸).

طبقه‌ها در درون خود به لایه‌های زیادی تقسیم می‌شوند. افرادی که خیلی پایین‌اند به طبقه‌ی کارگر و افرادی که خیلی بالا هستند به طبقه‌ی بالا نزدیک می‌شوند. بورديو نام این طبقات را پاره طبقه می‌گذارد. تفاوت‌های بین پاره طبقات به‌اندازه خود طبقات می‌تواند مهم باشد (گیبینز و بوريمر، ۱۳۸۱: ۱۱۶). همه‌ی طبقات و پاره طبقات در مجموع دنبال صعود و جلوگیری از نزول هستند. آن‌هایی که بالاتر هستند دغدغه‌ی پایین نیفتادن را دارند، و آن‌ها که در طبقه‌ی پایین هستند دغدغه‌ی بالا رسیدن. در یک کلام، کارهایی که می‌کنیم بر اساس سرمایه‌های که داریم فرق می‌کند. بورديو نام تمام این‌ها را «سبک زندگی» یا شرایط مادی زندگی می‌گذارد. «شرایط مادی زندگی به‌صورت یک ساختار درون ذهنی یا ملکه ذهنی افراد درمی‌آید که بورديو از آن تحت عنوان «عادت‌واره»^۱ نام می‌برد» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۲۱). عادت‌واره ناظر به گرایش‌های است که عامل‌های انسانی در فرآیند درازمدت زندگی، آموزش و جامعه‌پذیری کسب می‌کنند و به آن‌ها توانایی پاسخ‌گویی در قبال شرایط اجتماعی معین را می‌دهد (ادگار و سیدویک، ۲۰۰۲: ۳۰). همچنین عادت‌واره بازتاب موقعیت طبقاتی افراد در جامعه است، و به گوناگونی در ذائقه‌های مختلف سبک زندگی و علایق طبقاتی در جامعه منجر می‌گردد (بورديو و داربل ۱۹۶۹ به نقل از والد، ۲۰۱۴: ۱۳).

عادت‌واره سیستمی از منش‌های پایدار و قابل تغییر است که، تجربه‌های پیشین را با کردارهای فعلی در ماتریسی متشکل از آگاهی‌ها، ادراک‌ها، کنش‌ها و وظایف احتمالی بسیار متنوع در هم ادغام می‌کند (بورديو، ۱۹۷۱: ۸۳ به نقل از کامتون لیلی، ۲۰۰۹: ۴). عادت‌واره اکتسابی است و با موقعیت در رابطه است. این قالب‌ها بین افرادی که در معرض تجربه‌های مشابه قرار می‌گیرند، منجر به شکل‌گیری سبک زندگی مشترکی می‌گردد. با این‌همه، هر فرد گونه‌ی منحصربه‌فردی از آن قالب را در اختیار داشته و عمل می‌کند (واکوانت، ۱۳۷۹: ۳۳۴). عادت‌واره که مبنای داوری‌های طبقه‌بندی‌شده‌ی عینی است... هم یک "ساختار ساخت دهنده" است که کردارها و ادراک را سازمان‌دهی می‌کند، و هم یک "ساختار ساخت‌یافته" است که به‌وسیله نیروهای اجتماعی تولید می‌شود (بورديو، ۱۹۸۴: ۱۷۰). عادت‌واره نه‌تنها به‌صورت مستقیم

^۱-Habitus

شیوه‌های عمل را سازمان‌دهی می‌کند؛ بلکه عمیقاً روابط قدرت در درون یک میدان را از طریق انواع سرمایه در ساختار کلی جامعه شکل می‌دهد (استرن، ۲۰۰۳: ۳۸۲).

بورديو تلقی جامعه به‌منزله‌ی مجموعه‌ای از افراد، یا واحدهای ارگانیک، یا سیستم‌های اجتماعی را رد می‌کند. در عوض، از حوزه‌ها یا میدان‌های اجتماعی سخن می‌گوید. میدان‌ها از افرادی تشکیل شده‌اند که دارای منابع گوناگونی از انواع سرمایه هستند و برای کسب منزلت، قدرت و ثروت تلاش می‌کنند (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۹۸). هر میدان طبق منطق خاص خود، یعنی موضوع کشمکش و نوع سرمایه‌ی لازم، خصوصیات را تعیین می‌کند که رابطه‌ی میان طبقه و عمل از طریق آن‌ها برقرار می‌شود (بورديو، ۱۳۹۰: ۱۶۶ و ۱۶۷). یک میدان شامل مجموعه‌ای از روابط عینی و تاریخی مرتبط با موقعیت‌های می‌شود که به استحکام انواع خاص سرمایه می‌پردازد (بورديو و واکوانت، ۱۹۹۲: ۱۶). میدان‌ها از افرادی تشکیل شده‌اند که دارای منابع گوناگونی از انواع سرمایه هستند و برای کسب منزلت، قدرت و ثروت تلاش می‌کنند. هر میدان طبق منطق خاص خودش، «آنچه موضوع نزاع و کشمکش است و نوع سرمایه‌ی لازم برای شرکت در این مسابقه، خصوصیات را تعیین می‌کند که رابطه‌ی میان طبقه و عمل از طریق آن‌ها برقرار می‌شود» (بورديو، ۱۳۹۰: ۱۶۶ و ۱۶۷).

در فضای اجتماعی دو سرمایه‌ی فرهنگی و اقتصادی برای تمایز گذاری وجود دارد که محورهای اصلی نظام تمایز را شکل می‌دهند. سرمایه‌ی اقتصادی^۱ ثروت‌های مادی است، که کنشگرها و گروه‌های اجتماعی در مالکیت خوددارند. و سرمایه‌ی فرهنگی^۲ دانشی را در برمی‌گیرد که از طریق آموزش و تربیت ناشی از پایگاه اجتماعی انباشته می‌شود. «بدین ترتیب، سرمایه اقتصادی تا حد زیادی تعیین‌کننده‌ی طبقه‌ی اجتماعی است، درحالی‌که سرمایه‌ی فرهنگی، که تا حدودی توسط سرمایه‌ی اقتصادی تعیین می‌شود، پاره طبقه‌ها را به وجود می‌آورد. این طبقات متعدد و قشرهای گوناگون‌شان مبنای سبک‌های فرهنگی مختلف‌اند. همچنین این‌ها سبک‌های زندگی کم‌وبیش همگنی را به وجود می‌آورند، به این معنا که می‌توان الگوهای فرهنگی طبقاتی مشترکی را در امور گوناگون مصرفی مشاهده کرد» (سیدمن، ۱۳۸۸: ۲۰۰). همچنین افراد با داشتن انواع مختلف سرمایه (فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی) اغلب برای تغییر در طبقه اجتماعی و به دست آوردن هویت اجتماعی مدرن و سبک زندگی از طریق استفاده از نوع خاصی از کالا و یا نوع خاصی از لباس تلاش می‌کنند (بابایی و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۶۹۴).

بورديو بین سلیقه و ساختار اجتماعی ارتباط برقرار می‌سازد. ساختارها روابط اجتماعی‌ای است که میان عاملان اجتماعی با قدرت‌های نابرابر به وجود می‌آیند؛ و هدف آن‌ها تداوم و بازتولید برتری در درون میدان‌ها است. سلیقه به انتخاب‌های فرهنگی یا به عبارتی به برداشته‌ها و ارزیابی‌های زیباشناختی‌ای گفته می‌شود که بازتاب ساختارهای حاکمیت در عادت‌واره‌ها است. سبک زندگی بیش از هر چیز در سلیقه بازنمایی می‌-

¹ Economic capital

² Cultural capital

شود و باعث تمایز میان عاملان اجتماعی و به دنبال آن مرزبندی‌ها در جامعه می‌شود. بوردیو سلیقه‌ی انسان را امری ذاتی نمی‌داند، بلکه معتقد است سلیقه در نظام مبتنی بر تمایز^۱ سلسله‌مراتب فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرد. نوع سلیقه برخاسته از سرمایه‌ی فرهنگی نشان‌دهنده‌ی طبقه‌های واقعی افراد است. مثلاً «میان خوردوخوراک، پوشاک، خانه‌ی مسکونی و اتومبیل ما نوعی تناسب برقرار است. صرف‌نظر از تأثیرهای ساده‌ی درآمد، همه‌ی این نشانه‌های زندگی معرف تصاویر ذهنی خاص گروه اجتماعی ما...است» (شوپره و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۹).

بوردیو از طریق رابطه‌ی متقابل دو مفهوم عادت‌واره و میدان عمل اجتماعی را مورد تحلیل قرار می‌دهد. عادت‌واره که شامل سلیقه‌ها و ذائقه‌های افراد است، بعد عاملیتی عمل اجتماعی را پررنگ و مورد تأکید قرار می‌دهد. در مقابل میدان شامل ساختارهای از پیش موجود و در حال شکل‌گیری است، که شامل انواع سرمایه در تملک افراد می‌شود. بوردیو به‌واسطه‌ی مفهوم‌های عادت‌واره و میدان و اجزای درونی آن‌ها، طبقه‌ها و پاره طبقه‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند و یک ساختار چندوجهی از جامعه را به تصویر می‌کشد. در کل، عادت‌واره‌ای که بر اساس شرایط مادی زندگی شکل گرفته، همان عادت‌واره‌ای است که تعیین می‌کند فرد در آینده چه سرنوشتی پیدا می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که تقدیرگرایی، با شرایط طبقاتی انسان‌ها، با نوع اجتماعی شدن آن‌ها و با جایگاه فعلی‌شان ارتباط دارد. باید جایگاه فعلی فرد را از نظر فرآیند زمانی و خط سیری که طی کرده، مورد کندوکاو قرارداد. اگر این جایگاه در حال صعود است، احتمال برخورداری فرد از نگرش‌های تقدیرگرایانه نامحتمل است. چنین فردی دارای تقدیرگرایی مثبت است، یعنی می‌پندارد گشاده بخت و اقبال با او یار است. تکه کلام این افراد «از تو حرکت، از خدا برکت» است؛ و به این‌که تلاش نتیجه می‌دهد، معتقدند. درحالی‌که برعکس؛ طبقات در حال سقوط بدبین و تاریک‌اندیش هستند و به همه مشکوک‌اند. از نظر آنان جامعه روبه‌زوال می‌رود و اخلاقیات از بین رفته، چون جامعه روبه‌زوال است، ما هم که در آن زندگی می‌کنیم روبه‌زوال می‌رویم.

روش‌شناسی

این پژوهش از لحاظ روش‌شناسی به‌صورت تلفیقی بوده و از هر دو روش کمی و کیفی در آن استفاده شده است. بخشی از داده‌های پژوهش با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شد. افزون بر این، با برخی از نمونه‌های معرف، مصاحبه‌های عمیق نیمه ساخت‌یافته به عمل آمد. حجم نمونه در قسمت کیفی پژوهش نیز بر اساس روش اشباع تئوریک تعریف گردیده است. جامعه آماری پژوهش کل دانشجویان دانشگاه گیلان با جمعیت ۱۲۷۵۷ نفر در سال تحصیلی ۱۳۹۰ بود که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای نمونه‌ای به حجم ۴۰۰ نفر انتخاب شد.

^۱ Distinction

برای سنجش اعتبار پرسشنامه، از اعتبار صوری استفاده شده است. به این منظور، پرسشنامه چندین بار توسط اساتید راهنما و مشاور و چند تن از کارشناسان رشته جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. برای سنجش پایایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار آلفای کرونباخ شاخص تقدیرگرایی و شاخص مدیریت بدن به ترتیب ۰.۸۲٪ و ۰.۷۴٪ آمده که نشان از پایایی قابل قبول دارد. برای بررسی پایایی مؤلفه سرمایه فرهنگی تجسم یافته از روش رایج در تحلیل محتوا استفاده شده است. بدین صورت که پس از جمع‌آوری داده‌ها، تعدادی از پرسشنامه‌ها به صورت تصادفی انتخاب و پاسخ‌های مندرج در آن‌ها در فهرستی مرتب شده و برای کدگذاری در اختیار چند نفر از متخصصان هر حوزه قرار گرفت؛ سپس برای هر یک از کدها، ضریب پایایی بر اساس نسبت توافق میان کدگذاران محاسبه شد که نتایج آن در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱- ضریب پایایی متغیرهای سرمایه فرهنگی تجسم یافته

| مؤلفه‌ها | میانگین درصد میان ۳ کدگذار |
|----------------------|----------------------------|
| خوانندگان مورد علاقه | ۰.۷۳٪ |
| شیوه تماشای فیلم | ۰.۸۱٪ |
| کتاب‌های خوانده شده | ۰.۷۴٪ |
| میزان ساعت مطالعه | ۰.۷۶٪ |

در این پژوهش متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی (SES) و سرمایه اقتصادی، به عنوان متغیرهای مستقل ساختاری و متغیرهای سرمایه فرهنگی، جنسیت، رشته تحصیلی و مدیریت بدن به عنوان متغیرهای مستقل فرهنگی در نظر گرفته شده‌اند و رابطه‌ی آن‌ها با متغیر وابسته پژوهش، یعنی میزان تقدیرگرایی از طریق آزمون‌های آماری توسط نرم افزار SPSS آزموده شده است.

یافته‌ها

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رده‌ی سنی اکثر پاسخگویان بین ۱۸ تا ۲۹ سال است، و (۴۸/۸ درصد) آن‌ها در گروه سنی ۲۰ تا ۲۱ سال و نسبت اندکی از آن‌ها (۲ درصد) در گروه سنی ۲۸ تا ۲۹ سال قرار دارند. از تعداد کل افراد مورد مطالعه ۱۷۸ نفر (۴۴/۵ درصد) مرد و ۲۲۲ نفر (۵۵/۵ درصد) زن هستند. همچنین، ۲۶۳ نفر از پاسخ‌گویان (۶۵/۶ درصد) در رشته‌های علوم انسانی و ۱۳۷ نفر از پاسخ‌گویان (۳۴/۴ درصد) در رشته‌های فنی تحصیل می‌کنند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ۴۳/۸ درصد پاسخگویان دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین، ۳۱ درصد متوسط رو به پایین، ۲۰ درصد متوسط، ۵ درصد متوسط رو به بالا، و تنها ۰/۲ درصد پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا هستند.

در این مطالعه مفهوم مدیریت بدن با استفاده از معرف‌های کنترل وزن، عمل‌های جراحی پزشکی مانند جراحی بینی که باهدف زیبایی صورت گرفته‌اند، و مراقبت‌های بهداشتی و آرایشی مانند رفتن به حمام و استفاده از ماسک‌های مختلف زیبایی اندازه‌گیری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۴۴ درصد از پاسخگویان نظارت بالا، ۵۵/۸ درصد نظارت متوسط، و تنها ۰/۲ درصد نظارت پایین بر بدن خود دارند. همچنین، سنجش سرمایه‌ی فرهنگی با جنبه‌های سه‌گانه آن - تمایلات و گرایش‌ها روانی فرد نسبت به استفاده از کالاهای فرهنگی، میزان مصرف کالاهای فرهنگی به‌طور عینی، و مدارک و مدارج تحصیلی و علمی، فرهنگی در میان پاسخ‌گویان نشان می‌دهد سرمایه فرهنگی بیشتر پاسخ‌گویان در سطح پایین و متوسط است: ۵۵/۵ درصد پایین، ۴۲ درصد متوسط، و ۲/۵ بالا.

سرمایه اقتصادی در این پژوهش با کمک معرف‌های درآمد خانواده، قیمت منزل مسکونی و قیمت اتومبیل اندازه‌گیری شده است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد سرمایه اقتصادی ۶۰ درصد از پاسخ‌گویان در سطح پایین، ۳۲ درصد در سطح متوسط، و تنها ۸ درصد در سطح بالا است. بنابراین اغلب پاسخ‌گویان سرمایه اقتصادی پایین یا متوسط دارند. همچنین، بر اساس یافته‌های پژوهش ۳۰/۵ درصد، ۵۸ درصد، و ۱۱/۵ درصد از پاسخ‌گویان به ترتیب دارای تقدیرگرایی به میزان پایین، متوسط و زیاد هستند.

تحلیل داده‌ها

جدول شماره ۲- میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان بر اساس متغیر جنسیت

| جنس | | | | تقدیرگرایی |
|------|---------|-------|---------|------------|
| زن | | مرد | | |
| درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | |
| ۲۹٪ | ۶۵ | ۳۳/۱٪ | ۵۹ | کم |
| ۵۹٪ | ۱۳۱ | ۵۷/۳٪ | ۱۰۲ | متوسط |
| ۱۲٪ | ۳۰ | ۹/۵٪ | ۱۷ | زیاد |
| ۱۰۰٪ | ۲۲۲ | ۱۰۰٪ | ۱۷۸ | کل |

$$\text{Pearson Chi-Square} = 1.82 \quad \text{d.f.} = 2 \quad \text{sig} = 0.40$$

با توجه به نتایج این جدول بیشترین درصد تقدیرگرایی در بین دختران و پسران در سطح متوسط است (۵۷ درصد پسران و ۵۹ درصد دختران). باوجود این که تفاوت میزان تقدیرگرایی دختران و پسران چندان زیاد نیست اما به‌طور کل میزان تقدیرگرایی دختران بیشتر از پسران مشاهده می‌شود. همچنین با توجه با آزمون کی دو و سطح معناداری ۰/۴۰ می‌توان گفت تفاوت معناداری از نظر میزان تقدیرگرایی بین دانشجویان دختر و پسر به چشم نمی‌خورد. در این مورد مصاحبه عمیق با چند نفر از دانشجویان دانشگاه گیلان نشان می‌دهد که هم از نظر دختران و هم از نظر پسران، امور ماورائی و غیرقابل‌کنترلی تحت عنوان شانس و سرنوشت در زندگی وجود دارند. محمد دانشجوی رشته روان‌شناسی در همین مورد می‌گوید:

با اینکه همیشه در ظاهر میگویم من آدم تقدیرگرایی نیستم ولی وقتی با موقعیتی روبرو میشم و به اصطلاح کم میارم میگویم ما شانس نداریم یا فلانی خیلی شانس داشته که تونسته به به چنین موقعیتی برسه.

جدول شماره ۳- میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان بر اساس متغیر رشته تحصیلی

| رشته تحصیلی | | | | تقدیرگرایی |
|-------------|---------|-------------|---------|------------|
| فنی | | علوم انسانی | | |
| درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | |
| ٪۳۹.۴ | ۵۴ | ٪۲۵.۹ | ۶۸ | کم |
| ٪۵۱.۸ | ۷۱ | ٪۶۱.۲ | ۱۶۱ | متوسط |
| ٪۸.۸ | ۱۲ | ٪۱۲.۹ | ۳۴ | زیاد |
| ٪۱۰۰ | ۱۳۷ | ٪۱۰۰ | ۲۶۳ | کل |

Pearson Chi-Square= 8.16 d.f.= 2 sig= 0.02

با استناد به نتایج پژوهش (جدول ۳) ۲۶ درصد از دانشجویان علوم انسانی در مرتبه‌ی تقدیرگرایی کم قرار دارند، در حالی که این نسبت در میان دانشجویان فنی ۳۹ درصد است. همچنین، ۶۱ درصد از دانشجویان علوم انسانی و ۵۲ درصد دانشجویان فنی دارای میزان تقدیرگرایی در حد متوسط هستند. این تفاوت در سطوح بالاتر تقدیرگرایی نیز قابل مشاهده است. ۱۳ درصد از دانشجویان علوم انسانی دارای میزان بالایی از تقدیرگرایی هستند، در حال که این نسبت در میان دانشجویان فنی ۹ درصد است. بررسی رابطه‌ی بین تقدیرگرایی و رشته‌ی تحصیلی نیز نشان می‌دهد که دانشجویانی که در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند میزان تقدیرگرایی بیشتری نسبت به دانشجویان رشته‌های فنی دارند. با توجه به آزمون کی دو در سطح معناداری ۰/۰۲ بین میزان تقدیرگرایی و رشته‌ی تحصیلی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. البته شدت رابطه‌ی بین این دو متغیر با توجه به مقدار ضریب وی کرامر (۰/۱۴۳) ضعیف است. در مصاحبه‌های عمیق، تأثیر عواملی مانند داشتن اراده، صبر و تلاش مضاعف در موفقیت و دستیابی به اهداف و آرمان‌های زندگی بیش از دانشجویان علوم انسانی مورد تأکید شده است.

جدول شماره ۴- میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان برحسب سرمایه فرهنگی

| جمع | | تقدیرگرایی | | | | | | سرمایه فرهنگی |
|------|-----|------------|---------|-------|---------|-------|---------|---------------|
| | | زیاد | | متوسط | | کم | | |
| | | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | |
| ٪۱۰۰ | ۲۲۲ | ٪۱۴/۴ | ۳۲ | ٪۵۹/۵ | ۱۳۲ | ٪۲۶/۱ | ۵۸ | پایین |
| ٪۱۰۰ | ۱۷۷ | ٪۷/۳ | ۱۳ | ٪۵۶/۵ | ۱۰۰ | ٪۳۶/۲ | ۶۴ | متوسط |
| ٪۱۰۰ | ۱ | ٪۱۰۰ | ۱ | ٪۰ | ۰ | ٪۰ | ۰ | بالا |

Pearson Chi-Square= 9.94 d.f.= 2 sig= 0.00

داده‌های جدول ۴ داده‌ها نشان می‌دهند که با افزایش سرمایه فرهنگی نسبت باور به تقدیرگرایی کاهش می‌یابد. می‌توان گفت بین میزان سرمایه فرهنگی و تقدیرگرایی رابطه‌ی منفی معناداری وجود دارد. آماره تای بی کندال به میزان ۰/۱۲۱- نشانگر این است که شدت این پیوستگی در حد ضعیف است. بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت هرچه میزان سرمایه فرهنگی دانشجویان افزایش یابد، میزان تقدیرگرایی آنان کاهش می‌یابد و بالعکس. مصاحبه‌ی عمیق با دانشجویان نشان می‌دهد که از نظر آنان عواملی مانند کتاب خواندن، ورزش، گوش دادن به موزیک، و حتی معاشرت و رفت‌وآمد با دوستان خوش‌بین و امیدوار به آینده، می‌تواند در تقدیرگرایی تأثیر زیادی داشته باشد. به گفته‌ی صادق دانشجوی رشته عمران:

به نظرم کسی که خیلی آدم اکتیوی هست و همه کاراش از رو برنامه و حساب و کتاب، حتی فیلم دیدن، کتاب خوندن و گوش دادن به موسیقی و ورزش جزو امور روزمره زندگی این فرد شده، دیگه جایی برای بدبینی و فکر کردن به چیزی که نمی‌تونه کنترل کنه نمی‌مونه.

جدول شماره ۵- میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان برحسب سرمایه اقتصادی

| جمع | | تقدیرگرایی | | | | | | | |
|------|-----|------------|---------|-------|---------|-------|---------|-------|----------------|
| | | زیاد | | متوسط | | کم | | | |
| | | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | | |
| ٪۱۰۰ | ۲۴۱ | ٪۱۳/۳ | ۳۲ | ٪۵۳/۵ | ۱۲۹ | ٪۳۳/۲ | ۸۰ | پایین | سرمایه اقتصادی |
| ٪۱۰۰ | ۱۲۵ | ٪۹/۶ | ۱۲ | ٪۶۲/۴ | ۷۸ | ٪۲۸ | ۳۵ | متوسط | |
| ٪۱۰۰ | ۳۴ | ٪۵/۹ | ۲ | ٪۷۳/۵ | ۲۵ | ٪۲۰/۶ | ۷ | بالا | |

$$\text{Pearson Chi-Square} = 6.58 \quad \text{d.f.} = 4 \quad \text{sig} = 0.2$$

داده‌های جدول ۵ نشان می‌دهد که بین میزان تقدیرگرایی و سرمایه اقتصادی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. ۲۰ درصد از کسانی که تقدیرگرایی کمی دارند سرمایه اقتصادی بالایی دارند و تنها ۶ درصد از کسانی که تقدیرگرایی زیادی دارند از سرمایه اقتصادی بالایی برخوردارند.

جدول شماره ۶- میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی

| جمع | | تقدیرگرایی | | | | | | | |
|------|-----|------------|---------|-------|---------|-------|---------|-------|------------------------|
| | | زیاد | | متوسط | | کم | | | |
| | | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | | |
| ٪۱۰۰ | ۲۲۳ | ٪۱۷ | ۳۸ | ٪۵۱/۶ | ۱۱۵ | ٪۳۱/۴ | ۷۰ | پایین | پایگاه اقتصادی اجتماعی |
| ٪۱۰۰ | ۱۱۷ | ٪۱۳/۷ | ۱۶ | ٪۵۹/۸ | ۷۰ | ٪۲۶/۵ | ۳۱ | متوسط | |
| ٪۱۰۰ | ۶۰ | ٪۱۰ | ۶ | ٪۷۰ | ۴۲ | ٪۲۰ | ۱۲ | بالا | |

$$\text{Pearson Chi-Square} = 7.21 \quad \text{d.f.} = 4 \quad \text{sig} = 0.12$$

با توجه به آزمون انجام‌شده، داده‌های جدول ۶ نشان می‌دهد بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و میزان تقدیرگرایی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد و نسبت تقدیرگرایی میان طبقات مختلف جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش تقریباً یکسان است.

جدول شماره ۷- میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان برحسب سطح مدیریت بدن

| جمع | | تقدیرگرایی | | | | | | سطح مدیریت بدن | |
|------|-----|------------|---------|-------|---------|-------|---------|----------------|----------------|
| | | زیاد | | متوسط | | کم | | | |
| | | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | | |
| ٪۱۰۰ | ۱ | ٪۰ | ۰ | ٪۱۰۰ | ۱ | ٪۰ | ۰ | پایین | سطح مدیریت بدن |
| ٪۱۰۰ | ۲۲۳ | ٪۹/۹ | ۲۲ | ٪۵۴/۳ | ۱۲۱ | ٪۳۵/۹ | ۸۰ | متوسط | |
| ٪۱۰۰ | ۱۷۶ | ٪۱۳/۶ | ۲۴ | ٪۶۲/۵ | ۱۱۰ | ٪۲۳/۹ | ۴۲ | بالا | |

Pearson Chi-Square= 7.75 d.f.=4 sig= 0.10

طبق نتایج جدول شماره ۷ و نتیجه‌ی آزمون انجام‌شده رابطه معناداری میان مدیریت بدن با تقدیرگرایی وجود ندارد. با حذف ارقام مربوط به سطح مدیریت بدن در مقوله‌ی پایین که تنها یک نفر از کل پاسخ‌گویان را در برمی‌گیرد، ملاحظه می‌شود که نسبت تقدیرگرایی میان پاسخ‌گویان با سطح مدیریت بدن متوسط و بالا تفاوت محسوس و معناداری با یکدیگر ندارد. در هر دو گروه بیش از نیمی از پاسخ‌گویان دارای میزان تقدیرگرایی در حد متوسط هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تقدیرگرایی به سه مرتبه بالا، متوسط، پایین تقسیم‌بندی شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاکی از این است که نسبت تقدیرگرایی در جامعه مورد مطالعه به میزان ۱۱/۵ درصد بالا، ۵۸ درصد متوسط و ۳۰/۵ درصد پایین است. به عبارت دیگر، می‌توان اذعان نمود که میزان تقدیرگرایی در میان بیشتر دانشجویان در حد متوسط است.

با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که نوع رشته تحصیلی می‌تواند با تقدیرگرایی در میان دانشجویان ارتباط داشته باشد. همان‌گونه که داده‌های پژوهش نشان می‌دهد، میزان تقدیرگرایی در میان دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی از میزان مذکور در میان دانشجویان رشته‌های علوم انسانی کمتر است. مصاحبه‌ی عمیق با برخی از دانشجویان نیز نشان می‌دهد که دانشجویان فنی و مهندسی بیشتر از دانشجویان علوم انسانی به نقش اراده و تدبیر و داشتن تلاش و پشتکار و تعیین مسیر زندگی توسط خود فرد معتقدند.

بررسی میزان تقدیرگرایی با جنسیت نشان می‌دهد که این میزان در میان دختران (۵۹ درصد) و پسران (۵۷ درصد) تفاوت معناداری ندارد و هر دو جنس به یک میزان به تقدیرگرایی باور دارند. همچنین، درآمد نیز به‌طور مستقیم رابطه معناداری با میزان تقدیرگرایی ندارد، اما به‌واسطه متغیر رشته تحصیلی با تقدیرگرایی ارتباط دارد و دانشجویانی که خانواده‌ی آن‌ها سطح درآمد بالاتری دارد، بیشتر در رشته‌های فنی تحصیل می‌کنند و دانشجویانی که خانواده‌ی آن‌ها سطح درآمد پایینی دارند - و بیشتر تقدیرگرا هستند - در رشته -

های علوم انسانی تحصیل می‌کنند. افزون بر این، منزلت شغلی نیز عامل تعیین‌کننده‌ای برای تقدیرگرایی نیست و رابطه‌ای با تقدیرگرایی ندارد. بین میزان سرمایه اقتصادی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی با تقدیرگرایی نیز رابطه معناداری وجود ندارد.

با توجه به نتایج پژوهش می‌توان اذعان نمود که با تحولات ایجاد شده در جهان مدرن، متغیرهای ساختاری به تدریج رنگ می‌بازند و جای خود را به متغیرهای فرهنگی‌ای می‌دهند که در آن‌ها نقش فرد و عاملیت وی از اهمیت بیشتری برخوردار است. همان‌گونه که در پژوهش حاضر ملاحظه شد، سرمایه فرهنگی به‌عنوان متغیری فرهنگی و غیر ساختاری دارای رابطه تعیین‌کننده و معناداری با میزان تقدیرگرایی است. به عبارت دیگر، هرچه میزان سرمایه فرهنگی افراد افزایش می‌یابد، میزان تقدیرگرایی آنان کاهش می‌یابد. نتایج مصاحبه‌های عمیق نیز نشان می‌دهند که سرمایه فرهنگی در دسترس افراد بر خوش‌بینی یا بدبینی نسبت به آینده تأثیر می‌گذارد. همچنین، افرادی که سرمایه فرهنگی بالایی دارند به صبر و بردباری و انگیزه برای انجام کارها در زندگی روزمره بیشتر معتقدند.

نتایج پژوهش حاکی از عدم وجود رابطه معنادار بین متغیرهای ساختاری با میزان تقدیرگرایی نزد افراد مورد مطالعه است. به این ترتیب، تعلق طبقاتی نتوانسته است افراد را از نظر میزان تقدیرگرایی به گونه‌ای معنادار از هم متمایز کند. از سوی دیگر با افزایش قدرت تبیین متغیرهای فرهنگی در برابر متغیرهای ساختاری، قدرت تبیین هویت بیش‌ازپیش در برابر عامل‌های فردی و متغیرهای فرهنگی کاهش یافته است. امروزه ممکن است افراد طبقات مختلف اجتماعی خود را با مصارف یکسانی (موسیقی، فیلم، پوشاک و نوع و میزان مدیریت بدن یکسان) به دنیای اطراف خود بشناسانند و همچنین خود را در این قالب‌ها دریابند؛ بدین‌سان تفاوت در مصرف کالاهای گوناگون فرهنگی و متعاقباً تنوع هویت‌های موجود، بیش از تعلق ساختاری بستگی به تعلق فرد به گروه‌های فرهنگی به‌منظور واکاوی معانی نهفته در نمادهای گوناگون دارد.

منابع

-ابادری یوسف و حسن چاوشیان (۱۳۸۱)، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، صص ۱-۲۵.

-آزاد ارمکی، تقی و حسن چاوشیان (۱۳۸۱)، بدن به‌مثابه رسانه‌ی هویت، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، ش ۴، صص ۵۷-۷۵.

-اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۶)، سرمایه اجتماعی، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۳، صص ۱۲-۱.

-بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰)، تمایز و نقد قضاوت‌های ذوقی، حسن چاوشیان، چاپ اول، نشر ثالث، تهران.

-پشنگ، سپیده (۱۳۸۲)، رابطه بین تقدیرگرایی و توسعه اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران.

-جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، پی‌یر بوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، نشر نی، تهران.

- رحمتی، محمد مهدی، بخشی، سعادت (۱۳۹۲)، سبک زندگی و مصرف تلفن همراه، مجموعه مقالات سبک زندگی در ایران، صص ۲۸۱-۳۱۲.
- رضا قلی، علی (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی خودکامگی*، نشر نی، تهران.
- رفیعی، محمد (۱۳۸۲)، *بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان تقدیرگرایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۸)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، هادی جلیلی، چاپ دوم، نشر نی، تهران.
- شوپره، کریستی بن؛ فونتن، اولیویه (۱۳۸۵)، *واژگان بوردیو*. ترجمه: مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، *مصرف و سبک زندگی*، چاپ اول، صبح صادق، قم.
- گیببیز، جان آر و بوریمر (۱۳۸۱)، *سیاست پست‌مدرنیته*، ترجمه منصور انصاری، انتشارات گام نو، تهران.
- گیببیز، آنتونی (۱۳۸۳)، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، نشر علمی، تهران.
- محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۴)، *عوامل اجتماعی مؤثر بر تقدیرگرایی*، مجله جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد واحد خلخال، ش ۷، صص
- مقصودی، سوده و حسنی، مجتبی (۱۳۸۶)، *گرایش به تقدیرگرایی در میان زلزله‌زدگان شهر بم و زمینه‌های اجتماعی آن*، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، ج ۲۵، ش ۴، صص ۴۰-۱۹.
- واکوانت (۱۳۷۹)، *پی‌یر بوردیو*، ترجمه مهرداد میردامادی، در استونز، راب «متفکران بزرگ جامعه‌شناسی»، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز، تهران.

- Andrew Edgar & Peter Sedgwick (2002). *Cultural Theory: The Key Thinkers*. New York: Taylor & Francis Group.
- Anthony. J. Veal (2001), "Leisure, Culture and Lifestyle", *Society and Leisure*, vol. 24, n 2, p. 359-376.
- Babaei.Fatemeh, Kordi. Nahid, Sharifian. Akbar (2013), "The Study of Families' Lifestyle in Family Series", *International Journal of Advanced Studies in Humanities and Social Science*, Vo1, Issue 10:pp. 1692-1707.
- Bourdieu, Pierre (1984) *Distinction, "A social critique of the judgment of taste"*, Routledge.
- Bourdieu, Pierre & Wacquant, L. (1992). *An invitation OT reflexive sociology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Cohen, Mor.D (2007), "A matter of fate. The concept of fate in the Arab world as reflected in modern Arabic literature", New York: Oxford University.
- Compton-Lilly, Catherine (2009). *The Development of Habitus over Time, the Development of Habitus over Time (WCER Working Paper No. 2009-7)*. Madison: University of Wisconsin-Madison, Wisconsin Center for Education Research.
- Dumais A. Susan (2006), "Early childhood. Cultural capital, parental habitus and teachers' perception", *Poetics*, Vol. 34: pp 83-107.
- Molapanah, Zohreh (2013), "The Effect of Religiosity on Youth Lifestyle", *Journal of Educational and Social Research*, Vol. 3 No. 3:pp.361-370.
- Phyllis, Morgan, Indira.D (2008), "Fatalism Revisited. Seminars in Oncology", *Nursing*, Vol. 24: pp 231-245.

- Sterne, Jonathan (2003). Bourdieu, Technique and Technology. *Cultural Studies*, 17 (3/4), pp. 367-389.
- Walther, Matthias (2014). Repatriation to France and Germany: A Comparative Study Based on Bourdieu's Theory of Practice (mir-Edition). Springer Fachmedien Wiesbaden.
- Banerjee, Abhijit V, & Duflo, Esther. (2007). The economic lives of the poor. *The journal of economic perspectives: a journal of the American Economic Association*, 21(1), 141.
- Battle, Esther S, & Rotter, Julian B. (1963). Children's feelings of personal control as related to social class and ethnic group. *Journal of personality*.
- Bernard, Tanguy, Dercon, Stefan, & Taffesse, Alemayehu Seyoum. (2011). Beyond fatalism-an empirical exploration of self-efficacy and aspirations failure in Ethiopia.
- Ehsani, Kaveh, & Hosseini, Seyed Mahmoud Nejati. (2015). Investigating the Relationship of Economic, Social and Cultural Capitals with Fatalism in Isfahan. *Journal of Sociological Research*, 6(2), 68-83.
- Kohn, Melvin L. (1969). *Class and Conformity: A Study in Values* (Homewood, IL: Dorsey).
- Kohn, Melvin L. (1972). Class, family, and schizophrenia: a reformulation. *Social Forces*, 50(3), 295-304.
- Kohn, Melvin L. (1973). Social class and schizophrenia: A critical review and a reformulation. *Schizophrenia Bulletin*, 1(7), 60.
- Lewis, Oscar. (2011). *The children of Sanchez: Autobiography of a Mexican family*: Vintage.
- Pill, Roisin M, & Stott, Nigel CH. (1987). The stereotype of 'working-class fatalism' and the challenge for primary care health promotion. *Health education research*, 2(2), 105-114.
- Ross, Catherine E, Mirowsky, John, & Cockerham, William C. (1983). Social class, Mexican culture, and fatalism: Their effects on psychological distress. *American journal of community psychology*, 11(4), 383-399.
- Savage, Mathieu, Dumas, Alex, & Stuart, Stephen A. (2013). Fatalism and short-termism as cultural barriers to cardiac rehabilitation among underprivileged men. *Sociology of health & illness*, 35(8), 1211-1226.
- Wheaton, Blair. (1980). The sociogenesis of psychological disorder: An attributional theory. *Journal of health and Social Behavior*, 100-124.
- Wheaton, Blair. (1982). Uses and abuses of the Langner index: A reexamination of findings on psychological and psychophysiological distress. *Psychosocial epidemiology: Symptoms, illness behavior and help-seeking*, 2.
- Zytoskee, Adrian, Strickland, Bonnie R, & Watson, James. (1971). Delay of gratification and internal versus external control among adolescents of low socioeconomic status. *Developmental Psychology*, 4(1p1), 93